

A comparative study of the views of William Haas and Mohammad Ali Jamalzadeh in the field of Iranian's Characteristics

Khosro Khonsari^{*}, Ali Bigdeli^{}**

Sina Foroozesh^{*}**

Abstract

In the chapter V of his book "Iran", William Haas has studied the moods of Iranians. On the other hand, the book "K̄olqiāt-e Mā Irāniān" or "Our Characters, Iranians" by Mohammad Ali Jamālzādeh is considered to be one of the most important Persian works on the topic of the temperaments of Iranians. The present article examines the issue that Haas' views about Iranians' characteristics are reliable to a large extent. Based on this, the basic question of the current research is to what extent Haas' views on Iranians' temperaments can be compared with Jamālzādeh's views. From this point of view, the research method is of a comparative type, which seeks to find the differences and similarities of these views in the category of temperaments of Iranians. As such, six components have been extracted from the chapter V of Haas' book and used as a basis for comparing the temperaments of Iranians. The findings of this research show that Iranians' moods based on Haas' opinions can be adapted to Jamālzādeh's views in many cases.

Keywords: Comparative study, Temperaments and moods of Iranians; William Haas, Mohammad Ali Jamālzāde, "Iran", "K̄olqiāt-e Mā Irāniān" or "Our Characters, Iranians".

* Ph.D. Student of History, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran,
drkhonsari@yahoo.com

** Professor of history, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author),
alibigdeli1943@outlook.com

*** Associate Professor of History, Science and Research branch, Islamic Azad University, tehran, Iran,
sinaforoozesh@gmail.com

Date received: 03/08/2023, Date of acceptance: 29/10/2023



مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با محمدعلی جمال‌زاده در زمینه خلیات ایرانیان

خسرو خوانساری*

علی بیگدلی**، سینا فروزش***

چکیده

ویلیام هاس در فصل پنجم کتاب خود "Iran"، خلیات ایرانیان را مورد مطالعه قرار داده است. از سوی دیگر، کتاب «خلیات ما ایرانیان» اثر محمدعلی جمال‌زاده از جمله آثار فارسی معتبر در موضوع خلیات‌نویسی ایرانیان به‌شمار می‌رود. مقاله حاضر، این مسأله را واکاوی می‌کند که دیدگاه‌های هاس درباره خلیات ایرانیان تا چه اندازه درست و قابل اعتماد هستند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که دیدگاه‌های هاس درباره خلق و خوی ایرانیان تا چه حد با نظرات جمال‌زاده قابل مقایسه هستند؟ و مؤلفه‌های شناسایی شده توسط هاس، تا چه اندازه در کتاب «خلیات ما ایرانیان» دیده می‌شوند؟ از این جهت، روش پژوهش از نوع تطبیقی بوده که به دنبال یافتن وجوه تفاوت و تشابه این دیدگاه‌ها در مقوله خلیات ایرانیان است. بر این اساس، شش شاخص از فصل پنجم کتاب هاس استخراج گردیده و به‌عنوان مبنای مقایسه خلیات ایرانیان از آن استفاده شده است. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که خلیات ایرانیان بر مبنای نظرات هاس، در بسیاری از موارد یا دیدگاه‌های جمال‌زاده، قابل انطباق است.

کلیدواژه‌ها: مطالعه تطبیقی، خلیات و روحیات ایرانیان، ویلیام هاس، محمدعلی جمال‌زاده، کتاب "Iran"، کتاب «خلیات ما ایرانیان».

* دانشجوی دکتری تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. drkhonsari@yahoo.com.

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، alibigdeli1943@outlook.com.

*** دانشیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، sinaforoozesh@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷



۱. مقدمه

خلفیات ایرانیان در آثار پژوهشی مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته است و هریک از آنها به جنبه‌های مختلف موضوع پرداخته‌اند. در میان آثاری که پژوهشگران خارجی در این موضوع نگاشته‌اند، می‌توان به کتاب "Iran" نوشته ویلیام هاس^۱ اشاره کرد که و فصل پنجم آن با عنوان "Persian Psychology"، به تحلیل خلق و خوی ایرانیان^۲ اختصاص دارد. این کتاب در ایران چندان شناخته شده نیست و مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.^۳ از آثاری که به زبان فارسی در این موضوع منتشر شده است می‌توان به *خلفیات ما/ ایرانیان* تالیف محمدعلی جمال‌زاده اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین آثار در این حوزه به‌شمار می‌رود.

در مقاله حاضر، در نظر است ضمن پژوهش در فصل پنجم کتاب مذکور، دیدگاه‌های هاس و جمال‌زاده درباره خلقیات ایرانیان، در یک مطالعه تطبیقی مورد پژوهش قرار گیرند. درخصوص اهمیت این پژوهش، از آنجایی که خلقیات ایرانیان کم‌تر در یک بستر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته‌اند بنابراین با تحقیق حاضر، تا اندازه‌ای می‌توان به ابهامات این حوزه پاسخ داد. از سوی دیگر در مورد ضرورت انجام این پژوهش، می‌توان به شناساندن شخصیت و آثار ویلیام هاس اشاره کرد و بدین ترتیب اثر تحقیقی وی، به پژوهشگران معرفی می‌شود.

در کتاب "Iran" اثر هاس به نکاتی پیرامون خلقیات ایرانیان اشاره شده است که حصول اطمینان از درستی این نظرات، مستلزم پژوهش تطبیقی با منابع معتبر است. از این‌رو کتاب «*خلفیات ما/ ایرانیان*» اثر جمال‌زاده، که از جمله آثار متقدم فارسی در حوزه خلقیات‌شناسی محسوب می‌شود، می‌تواند منبع مناسبی برای این مقایسه به‌شمار آید. بنابراین پژوهش حاضر، مقایسه خلق و خوی ایرانیان بر مبنای دیدگاه‌های هاس و جمال‌زاده را پی‌می‌گیرد. مسأله پژوهش، این است که مؤلفه‌های شناسایی شده توسط هاس، تا چه اندازه در کتاب «*خلفیات ما/ ایرانیان*» دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مسئله تحقیق حاضر، این است که هاس در فصل پنجم کتاب "Iran" تا چه حد توانسته تحلیلی درست از خلقیات مردم ایران ارائه دهد.

مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که در درجه نخست، نگاه هاس و جمال‌زاده در مقوله خلقیات ایرانیان چگونه بوده است و در گام بعدی، در قالب مطالعه تطبیقی، دیدگاه‌های این دو نویسنده چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند. پژوهش حاضر در تلاش است با روش تطبیقی به پرسش‌های فوق پاسخ دهد.

هدف از طرح این پرسش، توصیف مقایسه‌ای است بین دیدگاه‌های هاس و جمال‌زاده در زمینه خلقیات مردم ایران. درواقع، خلق و خوی ایرانیان براساس شاخص‌های مطرح‌شده توسط

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۳۵

هاس، با نظرات جمال‌زاده مقایسه می‌گردد و این امر، به‌نوعی واکاوی دیدگاه‌های هاس و به آزمون‌کشیدن نظریه وی درباره روحیات و رفتارهای ایرانیان است. لذا هدف پژوهش حاضر، تلاشی توصیفی است برای نشان‌دادن وجوه تشابه و تفاوت دیدگاه‌های هاس و جمال‌زاده در زمینه خلیات ایرانیان.

با توجه به نکته‌سنجی و دقت‌نظر هاس، و نیز شناخت نسبتاً عمیق وی درباره جامعه ایرانی، دیدگاه‌های هاس درخصوص خلیات ایرانیان، می‌توانند درست و قابل‌قبول تلقی شوند و تا اندازه زیادی توسط برخی منابع معتبر خلیات‌شناسی تایید گردند. از سوی دیگر، با توجه به روزگاری که هاس و جمال‌زاده در آن می‌زیستند و نیز نوع نگاه این دو پژوهشگر، به‌نظر می‌رسد که وجوه اشتراک متعددی در دیدگاه‌های این دو نویسنده وجود داشته باشد که با انجام این پژوهش، درصدد اثبات این فرضیه برآمده‌ایم. از این جهت، فرضیه پژوهش حاضر عبارت است از: «همسانی‌های قابل‌توجهی میان دیدگاه‌های هاس و جمال‌زاده وجود دارد و در بسیاری از موارد به‌هم نزدیک هستند.» به‌عبارت دیگر «دیدگاه‌های هاس درباره خلیات ایرانیان تا اندازه زیادی با نظرات جمال‌زاده شباهت دارد.»

درخصوص پیشینه تحقیق، هیچ اثر پژوهشی درباره این موضوع توسط نگارنده یافت نشده است. تنها آثاری که تا حدودی به پژوهش حاضر مرتبط است، ترجمه فصل ۵ کتاب "Iran" اثر هاس می‌باشد. این فصل کتاب که به خلیات ایرانیان اختصاص دارد در دو مرحله (سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۹) به فارسی ترجمه شده است. نخستین بار به‌وسیله صادق رضازاده‌شفق در مقاله‌ای با عنوان «روان‌شناسی ایرانی» در کتاب «ایران از نظر خاورشناسان» در سال ۱۳۳۵ منتشر شد. دومین ترجمه، به‌وسیله مجید اوحدی (یکتا) انجام شد و با عنوان «بخشی از کتاب ایران» در سه شماره متوالی مجله وحید در سال ۱۳۴۹ منتشر گردید. در ارزیابی انتقادی ترجمه‌های یادشده باید گفت که اثر رضازاده‌شفق، ترجمه‌ای فاخرتر است و اغلب اصطلاحات دشوار را، به‌خوبی به فارسی برگردانده است. از سوی دیگر، در دو ترجمه مذکور، تنها به برگردان متن اکتفا شده است و به توضیح مشکلات متن در پاورقی پرداخته‌اند.

درخصوص سرگذشت هاس و فعالیت‌های علمی وی به‌ویژه در حوزه مردم‌شناسی، سه اثر توسط حمیدرضا دالوند منتشر شده است. علاوه بر آن، یک مقاله در *دائرةالمعارف ایرانیکا* به شرح احوال هاس اختصاص یافته است. (Kamaly, 2014) (در این آثار، به دیدگاه‌های هاس در زمینه خلیات ایرانیان اشاره‌ای نشده است).^۴

به این ترتیب، در پی جستجوهای به عمل آمده، پژوهش جامع و مستقلی که این موضوع را بررسی کند یافت نشد و از این رو، ضرورت پژوهش حاضر آشکار می شود.

در پژوهش حاضر، از روش تطبیقی استفاده شده است. مطابق نظر ریگین، روش های پژوهش به سه دسته کمی، کیفی و تطبیقی تقسیم می شوند. (Ragin, 1994: 78) روش تطبیقی، شاخه ای از علوم اجتماعی است که به تفاوت ها و شباهت های بین جوامع علاقه مند است. (ریگین، ۱۳۸۸: ۳۱) مطالعه تطبیقی یکی از اصلی ترین روش ها در حوزه علوم اجتماعی، به ویژه در جامعه شناسی تطبیقی و تاریخی است. روش تطبیقی که مبتنی بر مقایسه برای فهم مشابهت ها و تفاوت هاست، یکی از قدیمی ترین روش ها در علوم اجتماعی است. (مک کی، ۱۳۸۷: ۲۸۷) این روش مورد اقبال و توجه بنیان گذاران جامعه شناسی نیز قرار گرفته بود. دورکیم بر مبنای این روش، دو نوع تطبیق را از یکدیگر متمایز می کند یکی مقایسه بر اساس مشابهت ها و دیگری مقایسه بر اساس تفاوت ها. در نتیجه روش تطبیقی، روش کشف اشتراک ها و افتراق ها در میان واقعیت ها و فرایندهای اجتماعی است. (غفاری، ۱۳۸۹: ۵۴)

به نظر ریگین، دو رویکرد در روش تطبیقی وجود دارد: رویکرد مورد محور و رویکرد متغیر محور. روش تطبیقی در پژوهش حاضر، مورد محور است. روش های مورد محور، روش های تطبیقی کلاسیک به شمار می آیند. این روش ها، برای بررسی جامع موارد و پدیده های مشخص تاریخی طراحی شده اند و آشکارا محصول یکی از اهداف اصلی جامعه شناسی تطبیقی هستند.^۵ (ریگین، ۱۳۸۸: ۹۱) رویکرد مورد محور می کوشد تا از طریق شناسایی نمونه های قابل مقایسه پدیده مورد علاقه، به تحلیل شباهت ها و تفاوت های دارای اهمیت نظری پردازد. در رویکرد مورد محور، اغلب، فرایند شناسایی شباهت ها و تفاوت های مهم دشوار است، بنابراین، امکان دارد «تفاوتی موهوم» و «اشتراکی موهوم» میان دو پدیده بینیم.^۶ (همان: ۸۱-۸۲)

روش های گردآوری داده ها، به دو دسته کمی و کیفی تقسیم می شوند. «بلیکی» انواع روش های گردآوری کیفی را «مشاهده مشارکتی»، «مشاهده نیمه ساخت یافته»، «مصاحبه کانونی» و «روش اسنادی» معرفی می کند. (بلیکی، ۱۳۹۰: ۳۰۲) روش گردآوری در پژوهش حاضر از نوع اسنادی است. دو گونه متداول روش اسنادی در پژوهش اجتماعی عبارتند از: گردآوری داده های آماری و گردآوری اسناد مکتوب.

بنابراین، تحقیق حاضر که از رویکردی تطبیقی بهره می برد، با روشی توصیفی - تحلیلی به تجزیه و تحلیل کیفی داده ها می پردازد و روش گردآوری داده ها در این پژوهش با استناد به منابع مکتوب صورت گرفته است.

۲. زندگی و آثار ویلیام هاس

ویلیام هاس (۱۹۵۶ - ۱۸۸۳) در آلمان متولد شد و در فاصله بین دو جنگ جهانی در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ شمسی به ایران آمد و به‌عنوان استاد علم‌الاجتماع (جامعه‌شناسی) در دانشگاه تهران درس می‌گفت. (رضازاده‌شفیق، ۱۳۳۵: ۲۰۶) وی را باید از پیشگامان علوم اجتماعی به‌ویژه مردم‌شناسی دانست.^۷ هاس در خلال اقامت در ایران، با اخلاق ایرانیان تا اندازه زیادی آشنا شد. بنابراین برداشت‌های وی از خلیات و روحیات ایرانیان تا حدی قابل اعتماد خواهند بود. وی در ۱۳۱۷ ایران را به مقصد آمریکا ترک گفت. چند سال در نیویورک در موسسه آسیایی و دانشگاه کلمبیا به تدریس ایران‌شناسی پرداخت. هاس گذشته از تالیف چند اثر در زمینه روان‌شناسی و علوم اجتماعی، تلاش ارزنده‌ای در زمینه ایران‌شناسی به‌ویژه معرفی ایران به غرب نمود. نتیجه این تلاش‌ها، در کتاب او به نام "Iran" آمده است که به سال ۱۹۴۶ در نیویورک چاپ شد. وی با دیدی تحسین‌برانگیز به ایرانیان و روان‌شناسی اجتماعی آن‌ها می‌نگرد. (دالوند، ۱۳۹۸: ۱۹۳) هاس در این اثر خود، به بررسی جنبه‌های مختلف سرزمین و مردم ایران، می‌پردازد. طبق نظر حسین کمالی در *دائرةالمعارف/ایرانیکا*، این کتاب نخستین اثر از این نوع می‌باشد که در زمینه معرفی ایران، در جهان غرب منتشر شده است. (Kamaly, 2014)

۳. زندگی و آثار سید محمدعلی جمال‌زاده

جمال‌زاده (۱۲۷۰ - ۱۳۷۶) را به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران اصلی ادبیات داستانی معاصر فارسی می‌دانند با این حال بخشی از شهرت وی مدیون کتابی است که در سال ۱۳۴۵ از او چاپ شده است به‌نام *خلقیات ما/ ایرانیان*. این متن نقطه‌ای کانونی در شکل‌گیری ژانر خلیات بود.^۸ (توفیق، ۱۳۹۸: ۶۳) این کتاب به‌عنوان یکی از نخستین و در عین حال محبوب‌ترین آثار درباره رفتارها و خصایل ایرانیان است که توسط یک ایرانی نوشته شده و به‌خصوص از جنبه دانستنی‌های اجتماعی و روان‌شناختی درباره خلیات مردم ایران، بیشترین اشارات اندیشمندان این حوزه‌ها، به‌همین کتاب است. (جوادی‌یگانه، ۱۳۹۳: ۲) مهم‌ترین ویژگی کتاب این است که به‌خوبی خصوصیات اخلاقی ایرانی‌ها را بدون تعارف با ما در میان گذاشته است. به‌همین جهت برخی از پژوهشگران، این کتاب را یکی از مهم‌ترین متون خودانتقادی ایرانیان دانسته‌اند. (جوادی‌یگانه، ۱۴۰۰: ۲۴) وی برای اظهار نظر بیگانگان ارزش و اعتبار فراوانی قائل است و به‌دلیل بهره‌گیری از نقل‌قول‌های خارجی، به‌طور مکرر به ویژگی‌های ناپسند مردم ایران اشاره کرده است. به اعتقاد وی، ایشان بهتر به احوال ما وقوف و آگاهی دارند و نکته‌سنج و

اهل نظرند. به نظر می‌رسد که جمال‌زاده در تالیف کتاب خلیات ما ایرانیان بیشتر به آثار پژوهشگران اروپایی (به ویژه فرانسوی) توجه داشته و در موارد متعددی در کتاب خود به آثار ایشان ارجاع داده است. ظاهراً وی به منابع آمریکایی مراجعه نکرده است و بدین ترتیب می‌توان گفت که ایشان کتاب "Iran" اثر هاس را ندیده و تحت تاثیر وی قرار نداشته است.

۴. شاخص‌های خلیات ایرانیان از دیدگاه هاس

با توجه به این‌که هاس چند سال در ایران زندگی نمود و با روحیات ایرانیان آشنا گردید، در فصل پنجم کتاب خود، جنبه‌های مختلف خلق و خوی مردم ایران را مورد مطالعه قرار داده است. وی بعضی از این ویژگی‌ها را، مختص ایرانیان دانسته و برخی دیگر را، با سایر ملل مشترک می‌داند. براساس دیدگاه‌های هاس در خصوص خلیات ایرانیان، مولفه‌های زیر برای مقایسه با نظرات جمال‌زاده استخراج می‌گردند.

۱.۴ تغییر خلیات ایرانیان در طول تاریخ

هاس در خصوص موضوع تحول یا ثبات خلیات ایرانیان از گذشته تا به امروز، معتقد است:

اگر یک تحول اساسی در روحیات ملت ایران رخ داده باشد، در دوره تاریخی جدید ایران (ایران مدرن) بوده است که به معنی وسیع کلمه، با ظهور صفویه آغاز می‌شود، چنان‌که تاریخ اروپای جدید با ظهور دوره رنسانس شروع می‌شود. موضوع تغییر و تحول در روحیات ایرانیان یک‌بار دیگر عمدتاً در زمان خود ما نمایان شد،^۹ که در نتیجه توسعه روند غرب‌زدگی و نفوذ تمدن مغرب‌زمین به میان آمد. (Haas, 1946: 118)

جمال‌زاده درباره تغییر خلیات ایرانیان، نظری متفاوت از هاس ارائه می‌دهد و چنین آورده است:

باید دانست که یک‌نفر ایرانی امروز، از بسیاری جهات و به‌خصوص از لحاظ خلیات، تفاوت زیادی با ایرانی دیروز و پریروز ندارد و لهذا عموماً آنچه را درباره ایرانیان ادوار گذشته گفته‌اند درباره ایران امروز (با پاره‌ای تفاوت‌های غیرمهم) می‌توان صادق دانست. (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۱۰)

جوادی‌یگانه معتقد است که جمال‌زاده در این کتاب مستقیماً به مسئله منش ملی پرداخته و بنابراین از طرفداران این نظریه به‌شمار می‌رود که می‌توان برای گروهی پرجمعیت و بسیار

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۳۹

متنوع از مردم، خلق و خوی یکسانی قائل شد، آن هم خلقیاتی که در طول تاریخ استمرار داشته و این هردو، از خصوصیات شرق‌شناسی است. (جوادی‌یگانه: ۱۳۹۳: ۷) در نگاه شرق‌شناسانه، گویی شرقی‌ها انسان‌هایی هستند که در طول سالیان متمادی هیچ تغییری بر آن‌ها حادث نشده است و بنابراین هم‌چون هزاران سال پیش بی‌منطق، تنبل و شهوت‌ران مانده‌اند. (همان: ۱۲)

جمال‌زاده در این خصوص، به نقل از واتسن^۱ چنین می‌گوید: «صفات اتباع شاه در آن وضعی که از زمان آیین مادها و پارسیان بوده، تفاوتی حاصل نشده است.» (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۹۵)

در ادامه جوادی‌یگانه چنین می‌نویسد:

وقتی جمال‌زاده صحبت از خلقیات «ما» ایرانیان می‌کند بایستی لاجرم به این سوال پاسخ گوید: که این «ما» مربوط به کدام دوره زمانی است؟ آن‌گونه که از کتاب وی برداشت می‌شود، طیف زمانی چندهزارساله از هرودوت تا روزگار خود را دربرمی‌گیرد. یعنی تغییر حاکمان و تغییر دین و تغییر اوضاع و احوال خارجی و داخلی، تغییری در این «ما» نداده است. (جوادی‌یگانه: ۱۳۹۳: ۱۲)

به اعتقاد هاس، یکی از تغییراتی که در طول تاریخ در خلق و خوی ایرانیان پدید آمد، توسعه فردگرایی بود:

وقتی قرن‌ها سلطه مغول، و تاثیر آن بر ذهن و روح ملت ایران را در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که در آن دوره هرج و مرج، که با فقدان نظم عمومی و اقتدار مرکزی همراه بود، مردم برای دفاع از منافع خود، ناچار بودند به روش‌های ابتدایی توسل جویند و به صورت فردی یا با تشکیل گروه‌هایی کوچک، راسا به حفظ حقوق خود برخاستند و بنابراین فردگرایی به شدت رشد کرد. قیام‌های فردی و محلی مختلف در کشور پدید آمد و شاید به واسطه همین توسعه فردگرایی بود که در این روزگار اسفناک، نبوغ ایرانی منجر به پدیدآمدن مردان بزرگی گردید. (Haas, 1946: 118)

وی در ادامه، از ظهور نوابغ در این دوره می‌نویسد، و معتقد است نابسامانی که منجر به فردگرایی و پدیدآمدن مردان بزرگ می‌شود، فقط شعرا و عرفا را شامل نمی‌گردد بلکه موجب ظهور مفاخر در همه رشته‌ها شده است.

اگر آن مردان، منحصر به اهل زهد و عرفان و شاعران متصوفه بودند، می‌گفتیم ظهور ایشان نتیجه ظلم و فشار بود که خواستند به واسطه ترک ظواهر دنیا و اشتغال به عالم درون،

خُسران ظاهر را با نیروی باطن جبران کنند و با خود، صلح و آرامش جویند و می‌توانست به‌عنوان یک واکنش طبیعی به اوضاع غمناک جهان تلقی شود، ولی با ظهور دانشمندان، مورخان، جغرافی‌دانان و هنرمندان نامی در این عصر، هنرها و صنایع دستی به بالاترین قله‌های ترقی رسید. (Haas, 1946: 118)

از سوی دیگر، هاس معتقد است حکومت استبدادی نیز در ظهور نوابغ همین تاثیر را دارد زیرا لاجرم افراد به فکر دفاع و حفظ حیات خود می‌افتند و استعداد بعضی از ایشان فرصت رشد پیدا می‌کند. پس استبداد در ایران ممکن است به ایجاد فردگرایی منجر شود. شاه عباس برای حفظ امپراطوری صفوی و ایجاد نظم عمومی، و سرکوبی مدعیان و یکپارچگی مُلک و ملت ایران، ناچار بود سیاست و رفتاری خشن به‌کار ببرد. برقراری امنیت در کشور، که مورد تحسین همه مسافران اروپایی بود، احیای تجارت و رونق اقتصادی و ازسرگیری گسترده روابط در سطح بین‌الملل در یک بازه زمانی کوتاه، بدون اعمال روش‌های سختگیرانه تحقق نمی‌یافت. (Haas, 1946: 118 - 119)

در مجموع، هاس بر این باور است که هرگونه تحول در خلیفات ایرانیان، بعد از دوران جدید تاریخ ایران (ایران مدرن)، ایجاد شده است. جمال‌زاده برخلاف وی، اعتقادی به تغییر در رفتارشناسی ایرانیان در طول تاریخ ندارد و معتقد است که در خلال ادوار مختلف، خلیفات مردم ایران ثابت و بدون تغییر مانده است. در ادامه، هاس به پدیده فردگرایی و ظهور نوابغ تاکید دارد که جمال‌زاده به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کند.

۲.۴ تعارف

از نظر ریشه‌شناسی، تعارف یک واژه عربی به‌معنای «شناخت دوطرفه» است، و تعارف هم‌چون ابزاری برای روابط تعاملی عمل می‌کند. (کوتلاکی، ۱۳۹۷: ۸۱) تعارف معانی گوناگون دارد،^{۱۱} برخی معانی مثبت آن نظیر: پیشنهاد، هدیه، نزاکت، خوش‌برخوردی، تواضع، صمیمیت، ابراز احترام، ادب و محبت، بیان حسن‌نیت و احساسات گرم، و همین‌طور معانی منفی آن نظیر: تملق، چاپلوسی و تشریفات در مفهوم آداب و رسوم بی‌محتوا. (همان: ۸۲) تعارف، در فارسی برای تعریف مفهومی تقریباً غیرقابل ترجمه به‌کار می‌رود که مجموعه وسیعی از رفتارها را در زندگی ایرانیان دربرمی‌گیرد که تفاوت‌های موقعیت اجتماعی را نشان می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند. (Beeman, 2017)

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۴۱

با توجه به چند سال اقامت هاس در ایران، وی موضوع تعارف را مورد مطالعه قرار داد و چنین می‌نویسد:

در مواجهه با مشرق‌زمین، چه‌بسا به‌طور مداوم موقعیت‌هایی پیش می‌آید که غریبان شگفت‌زده می‌شوند. یکی از رفتارهای ایرانیان که غریبان در مواجهه با آن به‌حیرت می‌افتند و در وهله اول قادر به درک درست آن نیستند، موضوع تعارف^{۱۲} است که به‌شکل‌های مختلف اعم از تعارفات لفظی و تشریفاتی، و یا تعریف و تمجید آشکار می‌شود که شاید گاهی بوی ریاکاری نیز بدهد. (Haas, 1946: 128)

تعارف پدیده‌ای است که در فرهنگ ایرانی مشاهده می‌شود و در فرهنگ غربی وجود ندارد، بنابراین غالباً این رفتار در نظر ملل مغرب‌زمین هم‌چون معماست. از نظر هاس، این رسم به‌گونه‌ای است که ممکن است هم تعارف‌کننده ایرانی و هم طرف تعارف، از آن لذت ببرند.

در بعضی موارد دامنه این تعارفات به جایی می‌تواند برسد که شخص حتی آماده است به‌جای اعتراف به نادانی خود، اطلاعاتی نادرست را به طرف بدهد و منظورش ابتدا دروغ‌گفتن نباشد بلکه محض مهربانی، نخواهد که وی را بی‌جواب بگذارد و چه‌بسا که این اطلاعات غلط، طوری تنظیم می‌شوند که برای طرف خوشایند باشد. در این‌گونه موارد، هدف عمده تعارف‌گر خوشحالی مخاطب است، و کسانی که از این نکته بی‌خبرند، دچار سوء تفاهم می‌شوند. (Haas, 1946: 128)

جمال‌زاده نیز درباره تعارف چنین آورده است:

هر قوم و ملتی به علل مختلف دارای اخلاق و اطواری می‌شود که چه‌بسا در نزد خودش پسندیده است در صورتی که مردم دیگری آن را نکوهیده می‌شمارند. مثلاً آیا تقصیری بر ما ایرانیان است اگر فرنگی‌ها معمولی‌ترین تعارف‌های ما را از قبیل «جانم» و «عزیزم» و «قربانت شوم» و «تصدقت کردم» و «فدایت شوم» که مانند «Cher ami» فرانسوی‌ها و «Mein Lieber» آلمانی‌ها درحقیقت تعارف محض است و معنی و مفهوم خاصی ندارد،^{۱۳} به‌معنای تحت‌اللفظی آن ترجمه می‌کنند و مایه تعجب و استهزاء قرار می‌دهند. ایرانی به‌جای لفظ «شما» به رسم ادب و احترام «سرکار» و «سرکار عالی» و «جناب عالی» و «قربان» می‌گوید و به‌جای «من» از طریق تحقیر نفس خود و تعظیم طرف، «بنده» و «فدوی» و «خاکسار» و غیره استعمال می‌کند و به‌جای «برو»، «بفرمایید»، می‌گوید و به‌جای «بیا»، «تشریف بیاورید» می‌نویسد. آیا این عادات و رسوم را که سرتاسر لطافت و ادب است باید مورد طعن و طنز و مسخره قرار داد. فرنگی‌ها خودشان هم در سوابق ایام به‌همین طرز و اسلوب چیز می‌نوشتند و سخن می‌راندند و رفته‌رفته کار را بر خود سهل گرفتند و نوشتن

و گفتن را ساده‌تر ساختند و لابد حوادث دوران، ما را نیز روزی در همین راه خواهد انداخت چنان‌که امروز هم آثار و مقدمات آن آشکار است. (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۱۸ و ۱۷)

از سوی دیگر، درخصوص ادب و احترام که تا حدودی مرتبط با بحث تعارف است، چنین می‌نویسد:

فرنگی‌ها وقتی به هم می‌رسند به یکدیگر دست می‌دهند در صورتی‌که ما سلام می‌دهیم و طرف، جواب سلاممان را با «سلام علیکم» می‌دهد و باید تصدیق کرد که با هوای گرم ایران و عرق کردن دست‌ها، سلام بر دست‌دادن ترجیح دارد. آن‌ها به رسم ادب، کلاهشان را از سر برمی‌دارند در صورتی‌که ما اگر کلاهمان (زمانی که دارای کلاه خودمانی خودمان بودیم) را از سر در مقابل بزرگی برمی‌داشتیم علامت بی‌ادبی بود. ما ایرانیان عموماً به پدرمان «شما» می‌گوییم و «شما» خطاب می‌کنیم، فرنگی‌ها به پدرشان «تو» می‌گویند. آیا این اختلافات را می‌توان دلیل تقدم آن‌ها بر ما قرار داد؟ (همان: ۱۹ و ۱۸)

وی درخصوص تعارف آمیخته به تملق، از قول یک معدن‌شناس بلژیکی می‌نویسد:

یکی از جملاتی که خیلی بین ایرانی‌ها معمول است این است که غالباً به جان یکدیگر قسم می‌خورند و می‌گویند «به جان عزیز شما» و یا «به مرگ شما» و این‌طور نشان می‌دهند که وجود شما برای آن‌ها گران‌بهاترین چیزهاست (همان: ۷۶ و ۷۵)

در اثر جمال‌زاده تلفیق تعارف و کتمان نیز دیده می‌شود. وی از قول گوینو^{۱۴} چنین نقل می‌کند:

محال است که انسان یک‌ربع ساعت با یک نفر ایرانی صحبت بدارد بدون آن‌که اصطلاحاتی از این قبیل به گوش برسد: ماشاءالله، انشاءالله، استغفرالله، الحمدالله و عبارات دیگری از همین نوع. ولی در همین حال، حقیقتی است غیرقابل انکار که از بین بیست نفر ایرانی که همه به همین شیوه ورع‌فروشی نموده و جانماز آب می‌کشند، یک نفرشان صادق نیست. (همان: ۸۵ و ۸۴)

در ادامه این مبحث، جمال‌زاده به تعارف و گفتارهای مبالغه‌آمیز از نگاه موریه^{۱۵} اشاره می‌کند:

دروغ، ناخوشی ملی و عیب فطری ایشان است و قَسَم شاهد بزرگ این معنی. قَسَم‌های ایشان را ببینید، سخن راست را چه احتیاج به قَسَم است. به جان تو، به مرگ اولادم، به روح پدر و مادرم، به جقه شاه، به ریش تو، به سیل تو، به نان و نمک، به پیغمبر، به قرآن،

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۴۳

به حسن، به حسین، به چهارده معصوم، به دوازده امام، از اصطلاحات سوگند ایشان است، خلاصه آن‌که در روح و جان مرده و زنده گرفته تا ریش و سبیل مبارک و به آتش و چراغ، همه را مایه می‌گذارند تا دروغ خود را به کرسی بنشانند. (همان: ۹۰ و ۸۹)

شایان ذکر است که موضوع تعارف ایرانیان علاوه بر هاس و جمال‌زاده، توسط پژوهشگران دیگری نظیر کوتلاکی (۱۳۹۷) نیز مطالعه شده و ابعاد مختلف آن مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

در مجموع، هاس و جمال‌زاده هر دو معتقدند که تعارف در خلیقات ایرانیان نقش اساسی ایفا می‌کند به طوری که در زندگی روزمره به فراوانی از آن استفاده می‌شود. به نظر این دو نویسنده، تعارف در رفتار غریبان دیده نمی‌شود، و به همین دلیل، به نظر هاس این رفتار موجب شگفتی ملل مغرب‌زمین می‌شود. از سوی دیگر، جمال‌زاده با موضوع تعارف برخوردی دوگانه دارد. در جایی که نظر شخصی‌اش را بیان می‌کند آن را نشانه ادب و نزاکت ایرانیان می‌داند و در آن‌جا که به نقل قول از خارجیان می‌پردازد آن را امری نکوهیده قلمداد می‌کند و در کل می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که جمال‌زاده تعارف را امری پسندیده می‌داند.

۳.۴ تقیه

تقیه یا کتمان^{۱۶} با وجودی که در آموزه‌های دینی ایرانیان وجود دارد ولی گاهی در نگاه غریبان این‌گونه جلوه‌گر می‌شود که گویی زمینه‌ساز ریاکاری و نیرنگ و دروغ است.^{۱۷} به نظر می‌رسد در اغلب موارد، این امر ناشی از درک نادرست از فرهنگ ایرانی است و بدیهی است که با شناخت دقیق موضوع، این ابهام برطرف خواهد شد. منظور از «تقیه» پنهان‌نمودن اعتقادات، به‌خاطر ترس از ضرر قابل‌توجه یا حفظ مصلحتی مهم است. هاس تقیه را از دو زاویه مورد مطالعه قرار داده است. از یک سو، تقیه را پنهان‌کردن ایمان در مواقع احساس خطر می‌داند و از سوی دیگر، آن را به‌معنای مخفی‌داشتن اسرار الهی از ناهلان برمی‌شمارد:

در صدر اسلام یک رسم خاص به‌وجود آمد و آن عبارتست از تقیه، که همان پنهان‌کردن ایمان است. طبق این عقیده، بنا به مصلحت روزگار بر هر فرد شیعه واجب است چنانچه شخص در محیط متخاصم قرار گرفت، مذهب خود را کتمان کند و از این طریق، جان و مال خود را از تعرض مصون نگاه دارد. به‌عنوان نمونه، چنانچه ضدیت با خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس، موجب آزار و اذیت می‌گردید، این رسم ضرورت می‌یافت. این اصل کتمان را یک مرحله عالی‌تر هم متصور است و آن این است که اسرار الهی درخور آشکارشدن به

نااهلان نیست بلکه جای آن در سینه‌های ابرار و خواص است. چراکه از این طریق، بدون این‌که فساد و تباهی بدان راه یابد از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. این ایده کتمان، اساسا با منش و شخصیت شیعه و عقاید رازآلود عرفانی موافق است. (Haas, 1946: 134)

جمال‌زاده درخصوص تقیه به‌نقل از گوینو می‌نویسد:

ایرانی ملتی است که از چند هزار سال قبل، با صدها مذهب مختلف کنار آمده است و خصوصا مساله مذاهب پنهانی، به‌طوری این ملت را شکاک بار آورده که محال است شخصی بتواند به گفته آن‌ها اعتماد نماید زیرا هرچه می‌گویند غیر از آنست که فکر می‌کنند. (همان: ۸۷)

وی در ادامه، از قول استلین می‌شو استاد دانشگاه ژنو درباره ایرانیان چنین نوشته است:

ما وقتی با یک‌نفر ایرانی سر و کار پیدا می‌کنیم هرگز نمی‌توانیم بفهمیم که عقیده او از چه قرار است و درباره امور چگونه فکر می‌کند و حتی اگر بیست سال هم با او معاشر و محشور باشیم آگاهی از ضمیر او بر ما مجهول خواهد ماند. در پس حجاب این تعارفات خطرناک و این لبخندهای شیرین، سدی وجود دارد که هرگز کسی نمی‌تواند از آن عبور نماید. (همان: ۱۱۲)

در ادامه، از قول لارتگی^{۱۸} درباره تقیه و پنهان‌کاری می‌گوید که این مملکت که حقیقت در آن‌جا، مانند مهره نرد شش‌چهره گوناگون دارد، هرگز به‌صورت واقعی خود نمایان نمی‌گردد، بلکه همواره به‌شکلی مضحک و احيانا به‌صورتی تراژدیک جلوه‌گر می‌شود. (همان: ۱۱۵)

در باب کتمان به‌نقل از سایکس^{۱۹} آورده است:

با مطالعه در تاریخ ایران، علل پاره‌ای از جنبه‌های اخلاقی ایران و علی‌الخصوص این بی‌اعتنایی کامل آن‌ها به راستگویی روشن می‌گردد و علت واقعی، همان چیزی است که گوینو آن را به کتمان تعبیر نموده است. کتمان، درحقیقت عبارت است از همان نرمی و ملایمتی که چه‌بسا به‌صورت همان بی‌اعتنایی معروف ایرانیان جلوه‌گر می‌شود و حکم نقابی را پیدا می‌کند که ایرانیان به صورت خود زده‌اند. (همان: ۱۱۹)

وی در جای دیگر، تقیه را از نگاه گوینو این‌گونه نقل می‌کند:

در مذهب ایرانیان مواردی وجود دارد که سکوت تنها کافی نیست و نه‌تنها باید عقیده و ایمان واقعی خود را کتمان داشت و منکر شد بلکه حکم بزرگان دین دایر است بر این‌که باید از تمام طرق مکر و حيله و تزویر، درصدد فریب‌دادن طرف برآمد و لهدذا هر اعترافی

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۴۵

که خصم تقاضا نماید مجاز می‌گردد و هم‌چنین هر عمل بی‌معنی و لغوی. و حتی می‌توان منکر کتاب‌های مذهبی خود گردید و مخلص کلام آن‌که تمام وسایل برای مشتبه ساختن امر و فریب‌دادن طرف مجاز می‌گردد و فریفتن خصم حکم ثواب را هم حاصل می‌نماید چون بدین‌وسیله باعث نجات جان و مال خود و کسان خود گردیده است و بی‌جهت، ایمان استوار خود را زیر پای نامبارک کفار دین نینداخته است. (همان: ۱۲۱ و ۱۲۰)

در طول تاریخ نمونه‌های متعددی از تقیه مشاهده شده است و در متون دینی، بسیاری از پیامبران و اولیای خدا از تقیه در مقاطع حساس زندگی خود استفاده کرده‌اند. چهره‌های مختلفی مانند شیث (پسر آدم و حوا)، اصحاب کهف و نیاکان پیامبر اسلام، به‌عنوان قهرمانان تقیه ذکر شده‌اند. (Medoff, 2015)

در مجموع، به‌نظر هاس، تقیه همان مخفی‌ساختن عقیده است و بدین‌وسیله، ایرانیان جان و مال خود را از انواع تهدیدها حفظ می‌کردند. دیدگاه‌های جمال‌زاده درباره تقیه، عمدتاً برگرفته از نقل‌قول خارجیان است که از پنهان‌نمودن ایمان، تا مکر و حيله، در میان آن‌ها مشاهده می‌شود. از سوی دیگر، در پاره‌ای از موارد، نسبت به تقیه، تلقی مثبت وجود دارد. به‌عنوان نمونه، تقیه از عوامل استقامت ایرانیان و کنارآمدن با پیروان مذاهب گوناگون شمرده شده، چراکه با توجه به تنوع ادیان در ایران، مسئله پنهان‌نمودن عقاید شخصی، ضروری می‌نمود.

۴.۴ روحیه سازگاری

هاس با اشاره به روحیه سازگاری،^{۲۰} معتقد است مصائبی که در طول تاریخ بر ملت ایران وارد شده موجب بروز این ویژگی‌های روحی در ایشان گردیده است و درخصوص قدرت سازگاری و توانمندی ایرانیان، می‌نویسد:

طبیعت انسان استعداد حیرت‌آوری برای سازگاری با محیط دارد و قادر است خود را با شرایط وفق دهد. همان‌طور که می‌تواند در سخت‌ترین شرایط طبیعی زندگی کند- و برخی مناطق ایران این را ثابت می‌کنند- همان‌گونه هم می‌تواند با ظالمانه‌ترین محیط اجتماعی و سیاسی سازگار شود. (Haas, 1946: 116)

به این ترتیب، هاس محیط طبیعی و شرایط سیاسی اجتماعی را در سازگاری ایرانیان دخیل می‌داند و در ظهور بخشی از نوآوری‌های ایشان موثر دانسته است. به‌عقیده وی، شرایط سخت

طبیعی در برخی مناطق ایران منجر به ظهور خلاقیت‌هایی شده است، چنانچه ایرانیان برای غلبه بر دشواری‌های کویر، ابتکاراتی هم‌چون قنات ساخته‌اند.

از سوی دیگر، هاس معتقد است اگر در یک محیط، نابسامانی رواج یابد و استبداد حاکم گردد، انسان می‌کوشد به بهترین وجه ممکن با اوضاع سازگار شود و همان‌طور که بعضی حیوانات برای مقابله با محیط، در روند تکاملی خود، اندام‌های مناسبی را به‌وجود می‌آورند، انسان هم برای خشتی‌کردن فشارهای اجتماعی، ممکن است ابزارهای مناسب روان‌شناختی و نیروهای روحی - روانی جدیدی به‌وجود آورد تا خود را با محیط دشوار اطراف، انطباق دهد و با مشکلات آن مقابله کند. (Haas, 1946: 117)

نکته‌ای که هاس به آن توجه کرده، این است که ایرانیان در نتیجه تجارب طولانی، راه‌مدارا با حکومت‌های خودکامه را در طول تاریخ فراگرفته‌اند. وی در این خصوص می‌نویسد:

حتی بدترین حکومت‌های استبدادی هم نتوانستند ذهن و روح ایرانی و استعداد قابل‌تقدیر وی در مواجهه با مشکلات را از بین ببرند. به‌همان طریق که ایرانی هیچ‌گاه در برابر ناملايماتِ روزگار و شرایط نامطلوب عاجز نشد، و در سایه کوشش و رنج و مهارت خود، بر قهر طبیعتِ خشن فایز آمد، هم‌چنان منابع فیاض ذهن و روح ایرانی با وجود ستم استبداد، زندگانی مطلوب را ممکن ساخت. (Haas, 1946: 119)

هاس با توجه به شناختی که نسبت به ایرانیان پیدا کرده معتقد است که قدرت انطباق و روحیه سازگاری در همه دشواری‌ها، در این ملت وجود دارد چنان‌چه نمونه‌های مختلفی در طول تاریخ در این زمینه وجود دارد.

جمال‌زاده درباره سازگاری ایرانیان از قول واتسن می‌گوید که مردم ایران به‌طورکلی صبورند و حکومت بر ایشان آسان است. (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۹۸) هم‌چنین از قول لارتگی، به استقامت ایرانیان در برابر ناملايمات اشاره می‌کند:

با وجود تمام این حرف‌ها، به‌راستی که ایران خیلی بالاتر از این‌هاست. مردمی دارد قدیمی، که انسان خواهی‌نخواهی به آن‌ها دلبستگی پیدا می‌کند. مردمی سخت محبوب و نازنیند اما افسوس که گذشته بسیار درازی که سرتاسر مصائب و قتل و غارت بوده است چنان مردمی را ضعیف و ناتوان ساخته است ولی همین مردم رفته‌رفته دارند نیرو و خصایل از دست‌رفته خود را از نو می‌یابند. (همان: ۱۱۸)

وی درخصوص پیوند سازگاری و کتمان برای مقاومت در برابر دشمنان، به‌نقل از گوینو چنین آورده است:

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۴۷

اگر ایرانیان توانسته‌اند در مقابل آن‌همه هجوم و استیلا استقامت بورزند و زنده بمانند تنها از راه همین خم کردن گردن و سرفروود آوردن بوده است در صورتی که اگر می‌خواستند مبارزه کنند بلاشک به کلی از میان رفته و قلع و قمع شده بودند، و به همین ملاحظه در مقابل وحشی‌گری و زور و خشونت، هوشمندی و مهارت را سپر خود ساختند و به این وسیله توانستند اسرار خود را در سینه محفوظ بدارند و حقایق و معانی گرانبها را از خطر، برکنار داشته مصون بدارند و خلاصه آن‌که از برکت همین سلاح «کتمان» که بعدها در مقابل تعصب‌های مذهبی به کار بردند، توانستند زنده بمانند. (همان: ۱۲۰ و ۱۱۹)

جمال‌زاده در کنار روحیه سازگاری، خودداری از مبارزه و کتمان را نیز از راه‌های غلبه بر استیلا دانسته است و این را ناشی از هوشمندی ایرانیان می‌داند و معتقد است که این روش بارها به وسیله ایرانیان تجربه شده است.

نظام استبدادی شرقی از عوامل اصولی تفاوت تاریخی شرق و غرب است و به عقیده برخی پژوهشگران، پدیده استبداد تنها به دولت بستگی ندارد، بلکه ملت هم عامل استبداد است. آن‌چه با آن مواجه هستیم، برحسب قانونمندی و شرایطی به وجود آمده است که مختص ماست که مقداری درونی و مقداری بیرونی است و مسلماً تنها جغرافیایی نیست. البته تاثیر عوامل تاریخی و جغرافیایی در فرهنگ و روحيات قومی ایرانیان انکارناپذیر است.^{۲۱}

در مجموع، جمال‌زاده هم چون هاس بر این باور است که ایرانیان در طول تاریخ راه مدارا با استیلای بیگانگان و ناملايمات روزگار را آموخته‌اند. شاید بتوان تفاوت دیدگاه‌های این دو نویسنده را این‌گونه برشمرد که جمال‌زاده بیشتر بر این تاکید دارد که ایرانیان از راه سرفروود آوردن در برابر دشمنان توانستند خود را حفظ کنند ولی هاس معتقد است که با خلاقیت و ایجاد ابزارها و راه‌های جدید، درصدد مقابله با وضع موجود برآمده‌اند.

۵.۴ شوخ‌طبعی

شادی و نشاط که ارتباط تنگاتنگی با شوخ‌طبعی دارد، از جمله نیازهای روحی و روانی انسان است که در جنبه‌های مختلف حیات وی ایفای نقش می‌کند (اشرفی، ۱۳۹۱: ۱۶۹) و طنزپردازی در فرهنگ و ادب ایران سابقه‌ای طولانی دارد.^{۲۲} هاس بذله‌گویی را به دو گونه تقسیم می‌کند: طنز فاخر و شوخی‌های ناپسند. وی معتقد است که گاهی اوقات از طنز به‌عنوان یک ابزار دفاعی برای مقابله با شرایط دشوار استفاده می‌شود. ما در بعضی مواقع به شوخ‌طبعی می‌پردازیم تا خود را از وضعیت نامطلوبی که گرفتار آن شده‌ایم رهایی بخشیم. بنابراین، این

نوع بذله‌گویی به یکی از باارزش‌ترین سرمایه‌ها در مواجهه با دشواری‌ها، به‌منظور ادامه بقا تبدیل می‌شود. (Haas, 1946: 123 - 124)

هاس معتقد است که ایرانیان استعداد شگرفی در شوخ‌طبعی دارند و نمونه‌هایی از حکایات تاریخی آورده است. حکایت اول:

حدود ۱۵۰ سال پیش، که خاندان حاج ابراهیم کلانتر صدراعظم آقامحمدخان و فتحعلی‌شاه قاجار، بسیاری از مناصب مهم دولتی را در اختیار داشتند، یک تاجر اصفهانی به‌علت خودداری از پرداخت مالیات، از طرف حاکم شهر که برادر بزرگ صدراعظم بود احضار شد. بعد از آنکه حاکم اظهارات تاجر را شنید گفت: شما باید مالیات را پردازید، در غیر این‌صورت باید شهر را ترک کنید. تاجر گفت: کجا بروم؟ حاکم گفت: به شیراز. تاجر گفت: نمی‌توانم به شیراز بروم چون برادرزاده شما حاکم آن‌جاست. حاکم گفت: پس برو به کاشان! گفت: در آن‌جا هم برادرت حکومت می‌کند. گفت: پس نزد شاه برو و شکایت کن. جواب داد: که در خدمت شاه هم برادر دیگر حاج ابراهیم در مسند صدارت نشسته. حاکم گفت: پس برو به جهنم! بازرگان متواضعانه پاسخ داد: مرحوم حاجی، پدر شما آن‌جاست! حاکم را از این جواب خنده آمد و گفت: خب رفیق، حالا که خویشان من، در دنیا و آخرت، مانع کار شما هستند من خودم مالیات شما را از جیب خود می‌پردازم. (Haas, 1946: 124)

حکایت دوم:

آورده‌اند که چون امیر تیمور پیروزمندانه به شیراز آمد، دستور داد تا خواجه حافظ را به حضور بیاورند.^{۲۳} حافظ که با لباس ژولیده‌ای حضور به‌هم رسانید. تیمور خطاب به او گفت: من قسمت بزرگی از جهان را به ضرب شمشیر گشودم و منقاد خویش ساختم و شهرها را ویران کردم تا از طریق ثروت آن‌ها، پایتخت‌های خود را آباد کنم و تو ای قلندر بیچاره، سمرقند را به خال هندویی می‌بخشی و در شعر خود گفتی: اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

خواجه فی‌البداهه جواب داد: ای سلطان، همین بذل و بخشش‌های بی‌جا مرا به این روزگار فلاکت‌بار انداخته است. سپس تیمور از بذله‌گویی حافظ خوشنود گردید و انعامی بدو داد. (Haas, 1946: 124)

حکایت سوم:

در این‌جا شایسته است از ملانصرالدین که در ایران به بذله‌گویی شهرت به‌سزایی دارد یاد کنیم.^{۲۴} او نه تنها در ایران یک شخصیت محبوب است بلکه داستان‌هایش به زبان‌های

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۴۹

مختلف ترجمه شده‌اند. ملانصرالدین برخلاف همتایان اروپایی خود، اهل شوخی‌های ناپسند نیست. قصه‌های او در دسترس عامه مردم است و همه، آن‌ها را تحسین می‌کنند ولی مضمون و معنای واقعی قصه‌هایش برای همگان قابل درک نیست. در باطن حکایت‌هایی که ظاهر ساده‌ای دارند، هوشمندی خاصی نهفته است و نشان می‌دهد بر همه حوادث اشراف دارد. در واقع، هنر او این بود که با زیرکی خود می‌توانست با شرایط کنار بیاید. در شخصیت ملانصرالدین، شاید، پاک‌ترین جلوه روح ایرانی را می‌توان مشاهده کرد. این مرد که می‌گشت و می‌خورد و از زندگی لذت می‌برد و با این‌که مانند دیگران، درگیر نیک و بد زندگی بود، تحت تأثیر قیل و قال اطرافش قرار نمی‌گرفت و به آن‌ها بی‌اعتنا بود و به دنیا به نظر تحقیر می‌نگریست. (Haas, 1946: 124 - 125)

نقل این حکایت‌ها نشان‌دهنده اشراف وی بر فرهنگ و ادب فارسی است ولی بهتر بود که منابع آنها را ذکر می‌کرد. از سوی دیگر، هاس به وضعیت شوخ‌طبعی در میان غربیان و سایر ملل اشاره‌ای نکرده است. جمال‌زاده برخلاف هاس، چندان به شوخ‌طبعی نپرداخته ولی موضوع را از زاویه‌ای دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد:

محیط ایران با ریزه‌کاری‌هایی توأم و دارای خصوصیتی است که اختصاص به خودش دارد. محیطی است که از طنز و بی‌خیالی و خوش‌گویی و سازگاری با هر نوع اخلاق و اطواری (چه در زمینه سیاست و چه در مقام اجتماعیات) تشکیل یافته است. (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۱۲۴)

وی از قول لارتگی به طنزپردازی ایرانیان اشاره می‌کند و پس از ذکر برخی مشکلات ایران، معتقد است که تمام این کیفیات را، خوش‌مزگی ایرانیان به‌کلی قابل‌تحمل می‌سازد. وی هم‌چنین از قول گوینو می‌نویسد که ایرانی آدم مهمان‌نوازی است که خوشش می‌آید طبقه حاکم را دست بیندازد و مورد استهزا قرار بدهد. (همان: ۱۲۱)

موضوع شوخ‌طبعی ایرانیان مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده و ابعاد گوناگون آن مورد مطالعه قرار گرفته است و تقریباً همه این محققین معتقدند که بذله‌گویی در جامعه ایرانی رواج بسیار دارد و در میان مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

در مجموع، هاس شوخ‌طبعی را جزئی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ایرانی می‌داند. وی نگاه طنزآمیز مردم ایران را ستوده و آن را روشی برای مقابله با چالش‌های فراروی زندگی می‌داند. این‌که بذله‌گویی تا این اندازه در میان ایرانیان رایج است، موجب گردیده که به راحتی با شرایط

دشوار کنار آیند. در واکاوی دیدگاه‌های جمال‌زاده، درمی‌یابیم که وی هم‌چون هاس، به ستایش شوخ‌طبعی ایرانیان پرداخته و آن را عاملی برای تحمل مشکلات می‌داند.

۶.۴ علل و ریشه‌های برخی رفتارهای ایرانیان

با واکاوی کتاب هاس درمی‌یابیم که وی تنها به ذکر ویژگی‌های روحی ایرانیان بسنده نکرده بلکه می‌کوشد برخی ریشه‌های تاریخی آن را بیان کند. به نظر وی، مصائبی که در طول تاریخ بر ملت ایران وارد شده موجب بروز این خلیقات در ایرانیان گردیده است. وی علت اصلی پیدایش این روحیات را ناشی از شرایط نامساعد اجتماعی می‌داند، و معتقد است که رویدادهای ناگوار در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران، موجب شکل‌گیری واکنش‌های دفاعی در جامعه گردیده که در خلق و خوی ایرانیان نمود یافته است. هاس، به دوران طولانی هرج و مرج در ایران اشاره می‌کند و آن را در شکل‌گیری خلیقات ایرانیان موثر می‌داند:

در طی حدود ۸۵۰ سال، یعنی از فتوحات عرب (سال ۶۴۲ میلادی) تا ظهور صفویه (سال ۱۴۹۹ میلادی)، ایران عرصه تاخت و تاز طوایف مختلف اعم از ایرانی و غیرایرانی (مانند مغول) شد و دچار نابسامانی گردید. بخش عمده‌ای از این هرج و مرج، با فروپاشی دولت سلجوقی در سال ۱۰۹۲ میلادی (۴۸۵ هجری) آغاز گردید و پایانش با ظهور شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ هجری) مصادف بود. (Haas, 1946: 116)

به نظر هاس، ابعاد ویرانی در ایران در مقایسه با سایر مناطق جهان گسترده‌تر و در نتیجه تاثیرگذاری آن بر جامعه عمیق‌تر است:

اگر مقایسه پدیده‌های بزرگ با کوچک امکان‌پذیر و معقول باشد، شاید دوره طولانی آشوب در ایران را بتوان با جنگ‌های سی‌ساله اروپا مقایسه کرد که منجر به نابودی جمعیت و فروپاشی تمدن در اروپای مرکزی گردید. دوره فتنه و فساد در ایران نسبت به اروپا طولانی‌تر و دامنه آن وسیع‌تر، و ویرانی و اتلاف نفوس به مراتب بیشتر بود، به‌حدی که ایران هنوز هم از عواقب این مصیبت بزرگ که نیمی از کشور را ویران، و میلیون‌ها نفر از مردم را نابود نمود، به‌طور کامل رها نگشته است. (Haas, 1946: 117)

اما به نظر هاس، این مقایسه نامعقول است، چراکه وی معتقد است همان‌گونه که قاره آسیا پهناورتر از اروپاست، کشتار و ویرانی در ایران نیز ابعاد گسترده‌تری دارد.^{۲۵}

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۵۱

وی آشوب‌های قرون میانه ایران را، از جمله علل برخی رفتارهای ایرانیان می‌داند و معتقد است که اگر تحولی در روحيات ملت ایران روی داده باشد حتما در نتیجه این قرون سرنوشت‌ساز، اتفاق افتاده است که همه عناصر لازم برای تحول را در خود دارد. به نظر وی، تاثیر این حوادث در تغییر روحيات ایرانیان، از پذیرش دین اسلام، بیشتر بوده است زیرا معتقد است دین اسلام تحولی عمیق در ذهن و روح ایرانی به وجود نیاورد، چراکه ایرانیان، آن را با خصایل ملی خود منطبق ساختند. (Haas, 1946: 117) در این خصوص برخی پژوهشگران معتقدند اسلام نه تنها بر عمق روح و جان ایرانیان، بلکه بر جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی ایشان تاثیری شگرف گذارده است.^{۲۶}

جمالزاده ضمن این که برخی صفات منفی ایرانیان^{۲۷} را بر شمرده، در ادامه به ریشه‌های آن‌ها پرداخته و راه‌حل برطرف نمودن این رفتارها را متذکر شده است. جمالزاده به مثابه یک طبیب، در پی شناخت درد جامعه ایران است. دردی که مانع ترقی ما بوده است. درد یا همان عامل بیماری، فساد است به نام خلیقات ما ایرانیان، یعنی ما به دلیل برخی خلیقات و روحياتمان است که پیشرفت نمی‌کنیم و اولین قدم در راه ترقی و سعادت، تغییر خلق و خوی مان است. (جوادی‌یگانه، ۱۳۹۳: ۱)

به عقیده جمالزاده، مرض مزمن فساد قرن‌های متمادی است که در اثر استبداد سیاسی و مذهبی، و خرافات اجدادی، بر وجود ما استیلا یافته است و به نظر وی بیمار هستیم و احتیاج مبرم به درمان داریم. (جمالزاده، ۱۳۴۵: ۵)

وی علت‌العلل این که ما ایرانیان با آن همه گذشته‌های پرافتخار تاریخی، نتوانسته‌ایم شانه به شانه با ملت‌های نوخاسته جلو برویم، همین امراض روحی و روانی بوده است و اسباب و علل عقب‌ماندگی ما را همین معایب اخلاقی می‌داند که راه ترقی را بر ما دشوار ساخته است. (همان: ۱۲ و ۱۱)

جمالزاده معتقد است که پس از پی‌بردن به علل تاریخی پیدایش این خلیقات، باید در جهت رفع آن‌ها اقدام کنیم، و بکوشیم که با استفاده از نظرات آشنایان و بیگانگان، برای برطرف کردن این معایب اهتمام بورزیم. وی در بحث راه‌حل‌ها، سه واکنش تغافل، انکار و تلافی را رد کرده و رسیده به تعقل. (همان: ۲۹ و ۲۸) به عقیده وی باید به خردورزی روی بیاوریم و معتقد است که خرد حکم می‌کند ما انتقادهای خارجیان را بپذیریم و در جهت اصلاح معایبی که آن‌ها تشخیص داده‌اند، قدم برداریم. (همان: ۴۸)

جمالزاده اضافه می‌کند: باز عقل به ما می‌گوید که قبل از همه‌چیز باید تشخیص بدهیم که دارای کدام معایب و امراض هستیم، یعنی باید به پزشک مراجعه نماییم. پزشک ما همین خودمانی‌ها و بیگانگانی هستند که به احوال ما آشنا بوده‌اند و امراض ما را شمرده‌اند. (همان: ۵۵) وی در ادامه بحث، حق را به بیگانگان می‌دهد:

«اگر ما منصف باشیم و به راستی درصدد اصلاح خود باشیم باید تصدیق نماییم که بخشی از گفته‌های آن‌ها چندان بی‌اساس هم نیست و گاهی از روی بی‌غرضی و حتی گاهی از روی خیرخواهی است». (همان: ۶۵)

سعید در کتاب شرق‌شناسی می‌نویسد برخی شرقی‌ها نیز خود، با گذشت زمان، برتری نه‌تنها فنی غرب، بلکه برتری اخلاقی و حتی نژادی آن‌ها را باور کرده‌اند و خود نیز هم‌صدا با آن‌ها به تولید ادبیات شرق‌شناسانه روی آورده‌اند. به‌طور خلاصه، شرق جدید، خود در امر خودشرقی‌کردن خویش مشارکت دارد. (سعید، ۱۳۸۹: ۵۸۰) جمالزاده به‌واسطه این نگرش، از نظر برخی پژوهشگران، به خودتحقیری متهم شده است.^{۲۸}

در مجموع، هاس تا اندازه‌ای به ریشه‌های تاریخی خلیقیات ایرانیان اشاره کرده و از جمله عوامل آن را، هجوم بیگانگان، هرج و مرج داخلی و حکومت‌های استبدادی می‌داند ولی به ارائه راه‌کار برای برطرف‌ساختن این مشکلات نپرداخته است. از سوی دیگر، جمالزاده علل و ریشه‌های این رفتارها را فساد، استبداد داخلی و رواج خرافات می‌داند و تعقل و خردورزی را به‌عنوان راه‌حل برطرف‌نمودن این معایب پیشنهاد می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

واکاوی آثار هاس و جمالزاده، نشان‌دهندهٔ همانندی‌های بسیاری میان دیدگاه‌های ایشان است. این امر را می‌توان معلول دو عامل دانست: شخصیت این دو نویسنده، و فضای فکری و فرهنگی پس از جنگ جهانی دوم، که سبب شد هاس و جمالزاده با خاستگاه‌های مختلف اجتماعی، دغدغه‌های یکسانی پیدا کردند و دیدگاه‌های تقریباً مشابهی داشتند، و هر دو به نقد و جوهی از رویه‌های رایج پرداختند.

با وجود این همسانی‌ها، تفاوت‌هایی نیز میان آن‌ها وجود دارد: قلمرو اندیشهٔ جمالزاده وسیع‌تر و دایرهٔ بررسی‌های انتقادی او نیز گسترده‌تر است. وی به ویژگی‌هایی اشاره نموده که هاس نسبت به آن‌ها توجه نکرده است. تفاوت دیگر این دو نویسنده این است که هاس

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۵۳

بیش‌تر به مشاهدات و تجربیات شخصی خود تکیه کرده و کم‌تر به منابع دیگر ارجاع داده است. درحالی‌که جمال‌زاده غالباً با نقل قول از نویسندگان اروپایی، مطالب خود را بیان کرده است. براساس یافته‌های پژوهش، از میان مولفه‌های شش‌گانه استخراج‌شده از کتاب "Iran" اثر هاس، در چهار شاخص «تعارف»، «تقیه»، «روحیه سازگاری» و «شوخی طبعی»، تا اندازه زیادی دیدگاه‌های ایشان شباهت دارند، و در دو شاخص «تغییر خلیقات در طول تاریخ» و «علل و ریشه‌های رفتارهای ایرانیان» تا حدی متفاوت هستند. از این رو، فرضیه پژوهش تأیید می‌گردد و دیدگاه‌های این دو نویسنده درخصوص خلیقات ایرانیان، تا حد زیادی به هم شبیهند. این انطباق، بیش‌تر به دلیل شناخت عمیق هاس از جامعه ایرانی است - که ناشی از سال‌ها زندگی در میان ایرانیان، و همچنین مطالعات گسترده درخصوص سرزمین و مردم ایران است - و از این رو، نظرات هاس در مورد خلق و خوی ایرانیان می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. در مجموع، این نتیجه حاصل می‌شود که با توجه به واقع‌بینی هاس درباره ایرانیان، شایسته است که پژوهشگران آثار وی را مورد توجه قرار دهند و در پژوهش بر روی این آثار اهتمام ورزند.

پی‌نوشت‌ها

۱. این کتاب، با مشخصات کتابشناختی زیر منتشر شده است.
Haas, S. William (1946), *Iran*, Columbia University Press, New York, USA.
۲. در ترجمه "Psychology" آمده است: روان‌شناسی، مطالعه سیستماتیک رفتار و ذهن در انسان و حیوان. (پورافکاری، ۱۳۸۹: ۱۲۱۰) بنابراین در این مقاله، برای "Persian Psychology"، معادل «روحیات و خلیقات ایرانیان» یا «خلق و خوی ایرانیان» را برگزیدیم.
۳. از علل مغفول‌ماندن این اثر، این است که به فارسی ترجمه نشده و بنابراین در دسترس ایرانیان قرار نداشته است.
۴. درخصوص خلیقات ایرانیان چند اثر پژوهشی منتشر شده است که هر یک از آن‌ها، به جنبه‌هایی از موضوع پرداخته‌اند. برخی از این آثار پژوهشی عبارتند از:
امیر، آرمین (۱۳۹۶)، ره افسانه زدند، تبارشناسی آثار خلیقات‌نویس ایرانی در پنجاه سال اخیر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
بازرگان، مهدی (۱۳۵۷)، سازگاری ایرانی (فصل الحاقی روح ملت‌ها)، تهران: انتشارات یاد.
توفیق، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۸)، برآمدن ژانر خلیقات در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۴۵)، خلیقات ما ایرانیان، تهران: کتابفروشی فروغی.

جوادی یگانه، محمدرضا (۱۴۰۰)، ایرانی‌ترین غیرایرانی‌ها، خلیقیات ایرانیان از منظر بیگانه‌های آشنا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ چهارم.
فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، ما ایرانیان، زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیقیات ایرانی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

کوتلاکی، سوفیا (۱۳۹۷)، نظام ادب، تعارف و مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی، ترجمه زهرا فرخ‌نژاد و آذردخت جلیلیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ماسه، هانری (۱۳۹۱)، معتقدات و آداب ایرانی (از عصر صفویه تا دوره پهلوی)، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تهران: انتشارات شفیعی.

هیچیک از این آثار، اشاره‌ای به دیدگاه‌های هاس در زمینه خلیقیات ایرانیان نکرده‌اند. بنابراین به‌نظر می‌رسد که پژوهش حاضر، برای نخستین بار به نقد و بررسی آراء و اندیشه‌های هاس درباره خلق و خوی ایرانی می‌پردازد.

۵. برای آگاهی بیشتر بنگرید به ساعی، ۱۳۸۶.

۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به ریگین، ۱۳۸۸.

۷. بر پایه اسناد تاریخی، وی در تاسیس موزه مردم‌شناسی در ۱۳۱۵ نقش چشمگیری داشت. (دالوند، ۱۳۹۸: ۱۹۲)

۸. این کتاب به‌عنوان نقطه‌عطفی در ژانر خلیقیات‌نویسی به‌شمار می‌رود. (توفیق، ۱۳۹۸: ۶۴)

۹. از دوره قاجار تاکنون و به‌ویژه بعد از مشروطیت که ارتباط ایرانیان با اروپا بیشتر شد، به‌واسطه نفوذ فرهنگی غرب، به‌تدریج تحولی در روحیات ایرانیان پدید آمد. (حائری، ۱۳۹۴: ۱۲)

۱۰. رابرت گرنت واتسن Robert Grant Watson (۱۸۹۲ – ۱۸۳۴) دیپلمات بریتانیایی.

۱۱. معنی واژه «تعارف» چنین است: شناختن دو نفر یکدیگر را، هدیه و پیشکش. (دهخدا، ۱۳۹۹) اظهار آشنایی کردن، به یکدیگر خوشامدگفتن، چیزی به هم پیشکش دادن. (عمید، ۱۳۶۳: ۶۹۵) تعارف، مفهومی اجتماعی است که در یکی از آموزه‌های قرآنی به‌کار رفته است. مطابق این آموزه، حکمت اختلاف در ایجاد ملت‌ها و قبایل گوناگون، تعارف، یا شناخت متقابل انسان‌ها با یکدیگر دانسته شده است. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. (حجرات، آیه ۱۳) ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (پاکچی ۱۳۹۸: ذیل مدخل «تعارف»)

۱۲. هاس معادل «تعارف» را به‌صورت "Politeness" آورده (Haas, 1946: 128) و کوتلاکی از معادل «ادب و تعارف» برای "Politeness" استفاده کرده است. (کوتلاکی، ۱۳۹۷: ۲۱۷) معادل «تعارف» در فرهنگ آریان-پور عبارت است از: Compliments, Courtesies, Formalities (آریان‌پور، ۱۳۹۰: ۹۸۳)

۱۳. ترجمه فارسی این دو اصطلاح به‌ترتیب عبارتند از: دوست عزیز و عزیزم.

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۵۵

۱۴. کنت آرتور دو گوبینو Joseph Arthur de Gobineau (۱۸۸۲ - ۱۸۱۶) خاورشناس فرانسوی.
۱۵. جیمز موریه James Morier (۱۸۴۲ - ۱۷۸۰) نویسنده بریتانیایی.
۱۶. تقیه، کتمان عقیده برای اجتناب از زبانی دینی یا دنیایی. این واژه از ریشه «وقی» به معنای محافظت، پرهیز و برحذر داشتن است. وضعیت اجتماعی مسلمانان در دوره مکه و سپس وضعیت مشابه برخی اقلیت‌ها چون شیعه، زمینه‌ساز پیدایش و پیشرفت مفهوم تقیه در اسلام گشته است. (مادلونگ ۱۳۹۸: ذیل مدخل «تقیه»)
۱۷. در نقل قول‌هایی که جمال‌زاده از نویسندگان غربی آورده است، نوعی بدگمانی به تقیه دیده می‌شود.
۱۸. ژان لارتگی Jean Lartéguy (۲۰۱۱ - ۱۹۲۰) نویسنده فرانسوی و مولف کتاب «ویزا برای ایران».
۱۹. پرسی سایکس Percy Sykes (۱۹۴۵ - ۱۸۶۷) جغرافی‌دان و افسر بریتانیایی.
۲۰. برای آگاهی بیشتر بنگرید به بازرگان، ۱۳۵۷.
۲۱. برای آگاهی بیشتر بنگرید به رهبانی، ۱۳۸۷.
۲۲. ظهور طنزپردازانی نظیر عبید زاکانی در تاریخ ادب فارسی، نشان‌گر جایگاه لطیفه‌گویی در فرهنگ ایرانی است.
۲۳. برخی منابع نظیر تذکره/الشعرا اثر دولت‌شاه سمرقندی، به ورود تیمور گورکانی به شیراز اشاره کرده‌اند.
۲۴. ملانصرالدین به عنوان شخصیتی بذله‌گو در فرهنگ عامیانه ایران و چند کشور دیگر شناخته شده است. درباره وی داستان‌های طنزآمیز فراوانی نقل می‌شود و کارهای مضحکی به او نسبت می‌دهند.
۲۵. هاس با اشاره به اصطلاح «ابعاد آسیایی» یا "Asiatic dimensions"، معتقد است همان‌طور که قاره آسیا نسبت به اروپا وسیع‌تر و پرجمعیت‌تر است، ابعاد حوادث تاریخی نیز نسبت به اروپا عظیم‌تر است. (Haas, 1946: 117)
۲۶. برای آگاهی بیشتر بنگرید به مطهری، ۱۴۰۰ و زرینکوب، ۱۴۰۰.
۲۷. وی ضمن یادآوری برخی ویژگی‌های ناپسند ایرانیان، این بیت از مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی را آورده است:
- آینه گر عیب تو بنمود راست خود شکن، آئینه شکستن خطاست
- (جمال‌زاده، ۱۳۴۵: ۹)
۲۸. برای آگاهی بیشتر بنگرید به جوادی‌یگانه، ۱۳۹۳.

کتابنامه

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر (۱۳۹۰)، فرهنگ جامع پیشرو آریان‌پور فارسی-انگلیسی (۴ جلدی)، تهران: جهان رایانه.
- اشرفی، عباس و سوسن براری (۱۳۹۱)، مطالعه تطبیقی عوامل و انواع شادی در قرآن و عهدین، مطالعات قرآن و حدیث، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۱، پیاپی ۱۰، ص ۱۶۹-۲۰۴.
- امیر، آرمین (۱۳۹۶)، ره افسانه ززند، تبارشناسی آثار خفیات‌نویس ایرانی در پنجاه سال اخیر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بازرگان، مهدی (۱۳۵۷)، سازگاری ایرانی (فصل الحاقی روح ملت‌ها)، تهران: انتشارات یاد.
- بلخی (مولوی)، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، تصحیح توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بلیکی، نورمن (۱۳۹۰)، طراحی در پژوهش‌های اجتماعی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- پاکتچی، احمد و فرهنگ مهروش (۱۳۹۸)، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۵، ذیل مدخل «تعارف»، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- پورافکاری، نصرالله (۱۳۸۹)، فرهنگ جامع روان‌پزشکی و روان‌شناسی و زمینه‌های وابسته، (۲ جلدی)، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ هفتم.
- توفیق، ابراهیم و دیگران (۱۳۹۸)، برآمدن ژانر خفیات در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۴۵)، خفیات ما ایرانیان، تهران: کتابفروشی فروغی.
- جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۴۰۰)، ایرانی‌ترین غیرایرانی‌ها، خفیات ایرانیان از منظر بیگانه‌های آشنا، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ چهارم.
- جوادی‌یگانه، محمدرضا و آرمین امیر (۱۳۹۳)، نگاهی به خودشقوق‌شناسی در ایران مدرن: "خفیات ما ایرانیان" محمدعلی جمالزاده، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۵، شماره ۴، ۱-۱۹.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۴)، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۸۶)، ویلیام هاز اولین مدرس مردم‌شناسی در ایران، خبرنامه پژوهشکده مردم‌شناسی، سال اول، شماره دوم و سوم، شهریور و مهر، ص ۱۱.
- دالوند، حمیدرضا، (۱۳۹۸)، تاریخ مردم‌شناسی و فرهنگ مردم ایران در روزگار پهلوی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های ویلیام هاس با ... (خسرو خوانساری و دیگران) ۵۷

دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۹)، *لغت‌نامه دهخدا* (نسخه دیجیتال، <https://dehkhoda.ut.ac.ir>) براساس نسخه فیزیکی ۱۵ جلدی انتشار سال ۱۳۷۷، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی دانشگاه تهران.

رهبانی، مرتضی (۱۳۸۷)، *روحیه ایرانی، روحیه شرقی: نقد و بررسی کتاب سازگاری ایرانی مهندس بازرگان*، تهران: شرکت سهامی چاپخش.

ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، *روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی*، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نشر آگه.

زرینکوب، عبدالحسین (۱۴۰۰)، *بامداد اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و چهارم.

ساعی، علی (۱۳۸۶)، *روش تحقیق در علوم اجتماعی (با رهیافت عقلانیت انتقادی)*، تهران: سمت.

سعید، ادوارد (۱۳۸۹)، *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.

سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۹۸)، *تذکره الشعراء*، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.

عمید، حسن (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی عمیده*، (۳ جلدی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

غفاری، غلامرضا و عادل ابراهیمی (۱۳۸۹)، *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*، تهران: نشر لویه با همکاری نشر آگرا.

فراستخواه، مقصود (۱۳۹۴)، *ما ایرانیان، زمینه‌کاوی تاریخی و اجتماعی خلیفات ایرانی*، تهران: نشر نی، چاپ دوم.

کوتلاکی، سوفیا (۱۳۹۷)، *نظام ادب، تعارف و مفهوم وجهه در فرهنگ ایرانی*، ترجمه زهرا فرخ‌نژاد و آذردهخت جلیلیان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مادلونگ، ویلفرد و علی معموری (۱۳۹۸)، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، به سرپرستی محمدکاظم موسوی بجنوردی، ج ۱۶، ذیل مدخل «تقیه»، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۴۰۰)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ شصت و دوم.

مک‌کی، تام و دیوید مارش (۱۳۸۴)، *روش مقایسه‌ای، در روش و نظریه در علوم سیاسی*، ویراسته دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم.

نظامی گنجوی، حکیم (۱۴۰۰)، *مخزن الاسرار، تصحیح حسن وحیددستگردی*، تهران: قطره، چاپ بیست‌ویکم.

Beeman, William (2017), *TA'ĀROF*, Encyclopaedia Iranica.

Haas, S. William (1946), *Iran*, Columbia University Press, New York, USA.

Kamaly, Hossein (2014), *Haas, William S.*, Encyclopaedia Iranica.

Medoff, Louis (2015), *TAQIYA in Shi'ism*, Encyclopaedia Iranica.

Ragin, Charles C. (1994), 'Constructing Social Research: The Unity and Diversity of Method', Pine Forge Press.

<http://www.iranicaonline.org/articles/haas-william> (Accessed: Dec. 4, 2022)

<https://dekhoda.ut.ac.ir> (Accessed: Dec. 11, 2022)